



فلسفه وجودی ملائکه چیست/ جایگاه فرشتگان در آیات و روایات

علل وجودی ملائکه و فرشتگان چیست و چه نیازی است که آنها مقسمات امر باشند و اصولاً آیا این‌که می‌گویند آنها کارگزاران خداوند هستند درست است؟

علل وجودی ملائکه و فرشتگان چیست و چه نیازی است که آنها مقسمات امر باشند و اصولاً آیا این‌که می‌گویند آنها کارگزاران خداوند هستند درست است؟

به گزارش خبرگزاری مهر، علل وجودی ملائکه و فرشتگان چیست و چه نیازی است که آنها مقسمات امر باشند و اصولاً آیا این‌که می‌گویند آنها کارگزاران خداوند هستند درست است؟

برای روشن شدن پاسخ بیان چند نکته ضروری است:

۱. کلمه "ملائکه" جمع ملک- به فتحه لام- به معنای موجوداتی است که مخلوق و واسطه بین خدا و بین عالم مشهوداند. [۱]

۲. غیب و شهادت [۲]؛ یکی از پایه های مهم جهان شناسی اسلامی، تفکیک میان عالم غیب و عالم شهادت است. «غیب» و «شهادت» به معنای «پنهان» و «آشکار» است. مقصود از غیب، چیزی است که از حوزه ادراکات حسی خارج باشد؛ بر خلاف شهادت که قابل ادراک حسی است. بنا بر این مقصود از عالم غیب در مباحث جهان شناختی، بخشی از هستی است که از حیطه حواس بشر خارج است و با ادراک حسی متعارف قابل درک نیست. در بینش اسلامی، همه واقعیت های جهان و موجودات خارج از وجود انسان، محسوس نیستند بلکه بخشی از واقعیت های هستی، خارج از حیطه حواس ظاهری انسان، است. این آموزه تفکیک غیب از شهادت، اسلام را در مقابل تمام مکاتب مادی گرایی که وجود واقعیت های غیر مادی و نامحسوس را انکار می کنند قرار می دهد. [۳] بر اساس این آموزه، ذات اقدس الهی، فرشتگان و پدیده وحی، نمونه هایی از عالم غیب اند. قرآن کریم ایمان به غیب را نخستین ویژگی پرهیزگاران و پیش شرط هدایت یابی آدمیان می داند و می فرماید: "این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست؛ (و) مایه هدایت تقوایبشگاه است. آنان که به غیب ایمان می آورند. [۴]

هرچند میان عالم غیب و شهادت تفاوت های اساسی وجود دارد، اما رابطه میان آن دو عمیق و ناگسستنی است و هرچه در عالم شهادت است، ریشه ای در عالم غیب دارد. قرآن از این حقیقت ژرف پرده بر داشته و ریشه و اصل همه موجودات را نزد خدا می داند و می فرماید: "هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ما است، و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم. [۵] پس همه موجودات طبیعی، در واقع صورت فرودآمده حقیقتی هستند که در جهان ماورای طبیعت آشیانه دارند.

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

۳. جایگاه فرشتگان در قرآن [۶]

الف) ماهیت فرشتگان: در قرآن کریم، سخن صریحی درباره ماهیت و چیستی فرشتگان نیامده است. آنچه مسلم است، فرشتگان ماهیتی مغایر با انسان و دیگر مخلوقات ذی شعور (جن و حیوانات) دارند؛ اما این مسئله که ماهیت آنها چیست، مورد اختلاف است. گروهی از دانشمندان مسلمان، فرشتگان را موجوداتی مجرد و غیرمادی می دانند و گروهی دیگر، آنان را دارای جسم لطیف که با جسم غیرلطیف که دارای ابعاد سه گانه و وزن و حجم و نیز قابل ادراک حسی است، تفاوت دارد به شمار می آورند. با این حال، هر دو گروه، بر این مطلب اتفاق نظر دارند که فرشتگان به کمند حواس ظاهری بشر در نمی آیند و قابل ادراک حسی نیستند. [۷]

ب) رسالت الهی: گروهی از فرشتگان از جانب خداوند رسالتی دارند: «الله یصطفی من الملائكة رسلاً؛ خداوند از میان فرشتگان رسولانی برمی گزیند». [۸]

با توجه به نقشی که فرشتگان، به اذن خداوند، در تدبیر امور عالم دارند، می توان گفت که رسالت آنان شامل دو بخش است:

رسالت تکوینی که به وساطت آنان در تدبیر امور عالم و انجام فرامین الهی مربوط می شود و رسالت تشریعی که به میانجی بودن آنان در نزول وحی به پیامبر باز می گردد.

ج) کارهای فرشتگان: قرآن کریم کارهای فراوانی را برای فرشتگان برشمرده است. [۹] وساطت در نزول وحی و ابلاغ پیام الهی به پیامبران، [۱۰] تدبیر امور عالم و وساطت در وصول فیض الهی به مخلوقات، [۱۱] استغفار و شفاعت برای مؤمنان [۱۲] و امداد آنان، [۱۳] لعن کافران، [۱۴] ثبت اعمال بندگان [۱۵] و قبض روح آنان در هنگام مرگ [۱۶] از جمله مأموریت های الهی است که فرشتگان آنها را اجرا می کنند. فرشتگان در عالم برزخ [۱۷] و آخرت نیز حضور دارند؛ گروهی از آنان در بهشت مستقرند [۱۸] و گروهی نیز نگاهبان دوزخ و دوزخیان اند. [۱۹]

افزون بر آنچه یاد شد، فرشتگان همواره به عبادت و تقدیس و تسبیح خداوند اشتغال دارند و هیچ گاه از این عمل فراغت نمی یابند و به کاری دیگر نمی پردازند. به گفته قرآن کریم:

و آنان که نزد اویند (یعنی فرشتگان) از پرستش او نه سرپیچی می کنند و نه خسته می شوند. شبانه روز (و همواره خدای را) تسبیح می گویند و (در این کار) سستی نمی ورزند. [۲۰]

د) اصناف و مراتب فرشتگان: با توجه به آنچه گفته شد، می توان فرشتگان را بر حسب مأموریت های گوناگونی که دارند، به گروه های مختلفی تقسیم کرد. این نکته که آیا اصناف مختلف فرشتگان اختلاف نوعی دارند، و یا این که در نوع و ماهیت تفاوتی با یکدیگر ندارند، بر ما پوشیده است. از مجموعه آیات و روایات این مقدار بر می آید که فرشتگان مراتب و مدارج مختلفی دارند و گروهی در زمره کارگزاران گروه دیگر به شمار می آیند. قرآن بر این مطلب گواهی می دهد که هر یک از فرشتگان از جایگاه و رتبه خاصی برخوردار است: «و هیچ یک از ما (فرشتگان) نیست مگر این که برای او (مقام و) مرتبه ای معین است». [۲۱]

هم چنین، از پاره ای آیات روشن می شود که گروهی از فرشتگان، کارگزاران فرشته وحی (یعنی جبرائیل) و فرمان بردار اویند. [۲۲] و فرشته قبض روح (عزرائیل) نیز مأمورانی از میان دیگر فرشتگان دارد. [۲۳] برخی روایات نیز گویای آن اند که در میان فرشتگان، جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل از جایگاه ویژه و بلندی برخوردارند.

۴. جایگاه فرشتگان در روایات

در کتاب بحار از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: خدای عز و جل ملائکه را از نور آفریده است. [۲۴]

و در تفسیر قمی گفته امام صادق (ع) فرمود: ملائکه آب و طعام نمی خورند، و ازدواج ندارند، و تنها با نسیم عرش، زنده اند، و برای خدای عز و جل فرشتگانی است که تا روز قیامت یکسره در رکوع اند، و برای او فرشتگانی دیگر است که تا روز قیامت یکسره در سجده اند. [۲۵]

امام ابو جعفر (ع) فرموده: خدای عز و جل اسرافیل و جبرئیل و میکائیل را از یک تسبیح آفرید، و برایشان گوش و چشم و تیزی عقل و سرعت فهم قرار داد [۲۶]

امیر المؤمنین (ع) در باره خلقت ملائکه فرموده: خدایا ملائکه را بیافریدی، و در آسمان جای دادی، ملائکه ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت، و نه در ایشان معصیتی مفهوم دارد. آری آنها داناترین خلق تو به تو هستند و ترسنده ترین خلق تو از تو، و مقرب ترین خلق تو به تو، و عامل ترین خلق تو به فرمان تو، نه خواب بر دیدگان ایشان مسلط می شود، و نه سهو عقول، و نه خستگی بدن، ایشان نه در پشت پدران جای می گیرند، و نه در رحم مادران، و نه خلقتشان از ماء مهین است، بلکه تو ای خدا ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده ای، و در آسمانهای منزل دادی، و با جای دادنت در جوار خود اکرامشان کرده ای، و بر وحی خود امین ساختی، و آفات را از ایشان دور کردی، و از بلاها محافظتشان فرمودی و... [۲۷] و از کتاب توحید حکایت شده، که وی به سند خود از ابی حیان تیمی، از پدرش از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده، که فرمود: احدی از مردم نیست مگر آنکه با او چند فرشته است، که وی را از اینکه در چاهی سقوط کند، و یا دیواری به رویش فرو ریزد، و یا ناملایمی به او برسد، حفظ می کنند، و این مراقبت را در طول عمر او ادامه می دهند تا اجلش فرا رسد، در میان او و آنچه باو میرسد رهاکننده و مانع نشوند [۲۸].

نتیجه این که از نظر آیات و روایات یقینی است که، ملائکه موجوداتی هستند که به اذن خداوند در جهان هستی تأثیر گذار هستند.

۵. اما این پرسش که علل و فلسفه وجودی ملائکه چیست و چه نیازی است که آنها مقسمات امر باشند باید بگوییم: هر چند فهم دقیق فلسفه وجودی اشیاء (حتی موجودات محسوس تا چه رسد به موجودات غیبی) برای بشر کار مشکل بلکه شاید غیر ممکن باشد؛ ولی عقل انسان به صورت کلی براساس آنچه در این جهان محسوس مشاهده کرده می تواند بفهمد خداوند تبارک و تعالی جهان هستی را بر اساس قانون علت و معلول و رعایت ترتیب میان سلسله علل، خلق نموده است. یعنی؛ بر اساس حکمت الاهی - که همان رعایت قانون علت و معلول، و لزوم تناسب و سنخیت میان آنهاست- و اراده و خواست خدای متعال، وجود ملائکه و نقش فراوان آنان در جهان هستی، تبیین می گردد.

علاوه می توان گفت از نظر عقل خلقت و علیت بدون رعایت تناسب و سنخیت میان علت و معلول محال است. از این رو فلسفه مشاء به عقول عشره قائل شده است و ...

در عرفان نیز به اثبات رسیده است که، هویت مطلقه خداوند در مقام ظهور، احکام وحدت بر او غلبه دارد و در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست. از طرف دیگر در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت است. از این رو برای ارتباط آن وحدت ذاتی و کثرات امکانی و سرازیر شدن فیض از عرش به فرش، باید واسطه هایی باشند که احکام کثرت بر آن ها غلبه نداشته باشد. این واسطه های فیض الاهی، همان فرشتگان الاهی هستند و بر این اساس است که در تبیین فلسفه وجودی انسان کامل نیز گفته می شود: فرمان الاهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد تا بتواند مظهری برای حق از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه باشد و آن صورت اعتدال همان انسان کامل است. [۲۹]

به عبارت دیگر؛ برای ایجاد سنخیت و تناسب بین خدایی که از وحدت ذاتی برخوردار است و کثرات امکانی (موجودات مادی) به موجوداتی نیاز است که نقش واسطه را بازی کنند و کثرت محض نداشته باشند و از این جهت این قابلیت پدید آید که فیض از عرش به فرش سرازیر گردد.

صدر المتألهین در این زمینه می گوید: "ذات متعالی خداوند برتر از آن است که بی واسطه، فاعل فعل جزئی متغیر، باشد. و هر کس چنین نسبتی به خداوند دهد، یا حقیقت ربوبیت و معنای الاهییت را نشناخته «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» [۳۰]. و یا به معنای فاعلیت و تأثیر آگاهی پیدا نکرده است و نمی داند که وجود هر معلولی نسبت به فاعل قریب او مانند وجود اشعه و روشنائی نسبت به روشنائی بخش، و کلام نسبت به متکلم است، نه مثل وجود ساختمان نسبت به بَنا است. و هر کس که در علم و حکمت الاهی که برتر از علوم طبیعی است ثابت قدم و استوار باشد شکی ندارد که همه موجودات — بدون دخالت زمان و مکان — فعل خداوندند؛ ولی با تسخیر نیروها و نفوس و طبایع. خداوند زنده کننده و میراننده و روزی دهنده و هدایت گر و گمراه کننده است، ولی مباشر و واسطه برای زنده کردن، فرشته ای است که اسم او اسرافیل است؛ و برای میراندن فرشته ای است که اسم او عزرائیل است که ارواح را از بدنها و غذاها و غذاها را از خاک می ستاند؛ و برای روزی فرشته ای است که اسم او میکائیل است که مقدار و وزن غذاها را می داند؛ و برای هدایت فرشته ای است که اسم او جبرئیل است؛ و ... برای هر یک از این فرشتگان یاران و لشکریانی است از نیروهایی که مسخر دستورات خداوند اند؛ و همچنین نسبت به بقیه افعال خداوند سبحان. و اگر خداوند خود فاعل مستقیم و مباشر برای هر کار پست می بود، باید ایجاد و خلقت این واسطه هایی که به دستور او به سوی خلق نازل می شوند، بیهوده و عبث باشد؛ خداوند برتر از آن است که در مملکت خود موجودی بیهوده و بیکار بیافریند [۳۱]

استاد حسن زاده آملی در کتاب هزار و یک نکته می گوید: از قوای هستی مطلقا تعبیر به ملائکه می شود. و از فیض [کاشانی] در علم الیقین [۳۲] نقل می کند که وی معتقد است هیچ چیزی در این جهان نیست مگر این که برای او در جهان دیگر نیرو و قوه روحانی است که از او در زبان شریعت به ملائکه نام می برند. [۳۳]

[۱] ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵

[۲] این بخش، از کتاب معارف اسلامی، ج ۱، صص ۱۲۳ و ۱۲۴ اقتباس شده است.

[۳] البته بخش غیبی عالم تنها برای موجوداتی که علم و آگاهی آنان محدودیت دارد، مطرح است و در نتیجه برای خداوند که دانای مطلق است چنین تفکیکی بی معنا است. از همین رو قرآن مجید، خدا را «عالم الغیب و الشهادة» [۳] و «علام الغیوب» [۳] می شناساند.

[۴] ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين. الذين يؤمنون بالغيب. (بقره، ۲ و ۳).

[۵] «و ان من شيء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم. (حجر، ۲۱).

[۶] . اين بخش از كتاب معارف اسلامي، ج ۱، صص ۱۳۵ تا ۱۳۷ اقتباس شده است

[۷] فيلسوفان مسلمان، فرشتگان را موجوداتي غير جسماني و مجرد مي دانند كه برخي از تجرد تام عقلائي و گروهی نیز از تجرد برزخی برخوردارند و از همین رو پاره ای خواص مادیان مانند شكل، در آنها (گروه دوم) وجود دارد.

[۸] حج، ۷۵ و نیز بنگرید به: فاطر، ۱.

[۹] گفتنی است كه بخشی از این امور، مدلول صریح آیات قرآن است و بخشی دیگر، بر اساس قرائن شواهد موجود در آیات به دست می آید.

[۱۰] نحل، ۲ و ۱۰۲؛ عبس، ۱۶.

[۱۱] نازعات، ۵؛ معارج، ۴.

[۱۲] مؤمن، ۷؛ انبیا، ۲۸.

[۱۳] آل عمران، ۱۲۴ و ۱۲۵.

[۱۴] بقره، ۱۴۱؛ آل عمران، ۸۷.

[۱۵] یونس، ۲۱؛ زخرف، ۸۰؛ انفطار، ۱۱.

[۱۶] انعام، ۶۲؛ نساء، ۹۷.

[۱۷] نحل، ۲۸ و ۳۲.

[۱۸] زمر، ۷۲؛ انبیا، ۱۰۳.

[۱۹] مدثر، ۲۰.

[۲۰] و من عنده لا يستكبرون عن عبادته و لا يستحسرون. يسبحون الليل والنهار لا يفترون. (انبیا، ۱۹ و ۲۰).

[۲۱] صافات، ۱۶۴. وَ مَا مِثْلًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

[۲۲] تكوير، ۲۱. مُطَاعٌ ثُمَّ أَمِين

[۲۳] سجده، ۱۲: " قُلْ يَتَوَفِّيَكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ". انعام، ۶۲، " وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ "

[۲۴] بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۰۶، ح ۱۵.

[۲۵] تفسير قمي، ج ۲، ص ۲۰۶.

[۲۶] تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۳۵۰، ح ۲۱.

[۲۷] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۷.

[۲۸] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱، ح ۲، ج ۷۹، ط بیروت. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص: ۹.

[۲۹] نک: ابن ترکه، تمهید القواعد ص ۱۷۲، تحریر تمهید القواعد، جوادی آملی، عبدالله، صص ۵۴۸-۵۵۵؛ اقتباس از نمایه: (دلایل عقلی زنده بودن امام زمان (عج)).

[۳۰] انعام، ۹۱.

[۳۱] ذاته تعالی أجل أن يفعل فعلا جزئيا متغيرا مستحيلا كائنا فاسدا و من نسب إليه تعالی هذه الانفعالات و التجددات فهو من الذين لم يعرفوا حق الربوبية و معنى الإلهية و ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ أو لم يعرفوا معنى الفاعلية و التأثير و أن وجود كل معلول من فاعله القريب كوجود الضوء من المضيء و الكلام من المتكلم لا كوجود البناء من البناء و لا شك لمن له قدم راسخ في العلم الإلهي و الحكمة التي هي فوق العلوم الطبيعية أن الموجودات كلها من فعل الله بلا زمان و لا مكان و لكن بتسخير القوى و النفوس و الطبائع و هو المحيى و المميت و الرازق و الهادى و المضل و لكن المباشر للإحياء ملك اسمه إسرافيل و للإماتة ملك اسمه عزرائيل يقبض الأرواح من الأبدان و الأبدان من الأغذية و الأغذية من التراب و للأرزاق ملك اسمه ميكائيل يعلم مقادير الأغذية و مكائيلها و للهداية ملك اسمه جبرئيل و للإضلال دون الملائكة جوهر شيطاني اسمه عزازيل و لكل من هذه الملائكة أعوان و جنود من القوى المسخرة لأوامر الله و كذا في سائر أفعال الله سبحانه و لو كان هو المباشر لكل فعل دنى لكان إيجادها للوسائط النازلة بأمره إلى خلقه عبثا و هباء تعالی الله أن يخلق في ملكه عبثا أو معطلا و ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا. (الأسفار الأربعة، ج ۸، صص ۱۱۸ و ۱۱۹).

[۳۲] علم اليقين، ص ۲۷۶.

[۳۳] هزار و یک نکته، ص ۱۰۳، نکته ۱۱۴.

منبع: اسلام کوئست